

تفسير أحمد

سورة الجمعة
Ketabton.com

بارة ٢٨

ترجمه وتفسير سورة «سورة الجمعة»

امين الدين « سعدي - سعيد افغاني »

ديزاین: الحاج محمد شاه (پیمان) سویدن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه و تفسیر سوره جُمُعَة

جزء 28

سوره جمعه در مدینه منوره نازل شده و دارای یازده آیه و دو رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره بدین سبب که دربرگیرنده فرمان اجابت نداء برای نماز جمعه است، «جُمُعَة» مسمی شده است.

اسم سوره جمعه از آیه نهم این سوره گرفته شده و اهمیت و عظمت نماز جمعه را بیان می کند.

فضیلت سوره:

ابن عباس و ابو هریره (رض) در بیان فضیلت این سوره روایت کرده اند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز جمعه اکثراً ایندو سوره یعنی سوره «جمعه» و سوره «منافقین» را می خواندند.

تعداد آیات کلمات و حروف سوره:

سوره جمعه طوری که یادآور شدیم در مدینه، پس از سوره ی صف نازل شده و دارای یازده آیات بوده، و تعداد کلمات این سوره به (176) یک صد و هفتاد و شش کلمه، و (787) هفت صد و هشتاد و هفت حرف، و (357) سه صد و پنجاه و هفت نقطه می رسد. (فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری (تفصیل معلومات درمورد تعداد آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان را می توانید در سوره طور همین تفسیر (تفسیر احمد) مطالعه فرمایید.

ارتباط سوره جُمُعَة با سوره قبلی:

چون الله سبحانه و تعالی سوره صف را به ترغیب در عبادت و دعوت به سوی عبادت پایان داد، و یاد نمود که مؤمنین را به سبب نصرت و غلبه بر دشمنان تأیید خواهد نمود، سوره جمعه را به بیان قدرتش بر پیروزی مسلمین بر تمام اشیاء افتتاح نمود.

- سوره ی صف، از حال موسی علیه السلام و قومش که او را می آزرند، اشاره کرد؛ این سوره هم از منزلت پیامبر خاتم محمد صلی الله علیه وسلم و برتری امت وی بحث می نماید.

- در سوره ی صف عیسی علیه السلام از آمدن خاتم پیامبران به نام احمد، خبر داد؛ در این سوره اشاره می کند: آن پیامبر که عیسی علیه السلام به ظهورش مژده داده، الله سبحانه و تعالی او را در میان درس نخوانده ها برگزیده است.

- پایان سوره ی صف به جهاد که «تجارت» نام دارد، امر کرد؛ در پایان این سوره از جمعه بحث نموده و می فرماید؛ که از تجارت دنیوی بهتر است.

- در سوره ی صف الله متعال به مؤمنان امر می کند، تا در صفوف مشترک و به هم پیوسته، آماده ی مبارزه با دشمن شوند و از کیان خود به دفاع بپردازند، پس مناسب است به دنبال همین صفوف محکم از نماز جمعه که مستلزم صفوف فشرده است، سخن بگویید.

یادداشت:

در آن قرن که پیامبر صلی الله علیه وسلم پا به عرصه ی جهان نهاد، جهان بر لبه ی

پرتگاه هرج و مرج و بی نظمی بود و بینش و عقایدی که جامعه را برپادارد، وجود نداشت و طوایف با هم در جنگ و ستیز بودند، قانون و نظامی در میان نبود، مقرراتی که مسیحیان سرهم کرده بودند، تفرق و پراکندگی و نیستی به بار آورد و رخساره ی زندگی تیره و تار گشته بود؛ وجود مبارک پیامبر، آن همه جهل و تاریکی و بی نظمی را کنار زد و جهان را با آوردن قانونی جامع و شامل از سوی الله سبحان و تعالی از سقوط قطعی و حتمی نجات و به آن سر و سامان بخشید .

محتوای سوره جُمُعَه :

طوریکه در فوق یاد آور شدیم؛ این سوره در مدینه منوره نازل شده است و جنبه تشریح را مورد بررسی قرار می دهد. محور اساسی سوره عبارت است از احکام «نماز جمعه» که الله تعالی آنرا بر مؤمنان فرض کرده است.

سوره جمعه در ابتداء بعثت خاتم پیامبران، حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و سلم را مورد بررسی قرار داده، و توضیح داده است که بعثت رسول اکرم رحمتی است که از جانب الله تعالی به وسیله او عرب و بشریت را از تاریکی شرک و گمراهی نجات داد، و به وسیله ی او به انسانیت و بشریت فضل و کرم عطا کرد؛ چون بشریت مدت ها در تاریکی دست و پا می زد و رسالت حضرت محمد برای امراض بشریت سرگردان مرهم و داروی شفا بخش و نجات بود.

بعد از آن موضوع یهود و انحراف آنها از شریعت الله تعالی را مورد بحث قرار داده است. آنها مکلف بودند به احکام تورات عمل کنند اما از آن رو برتافتند و آن را پشت گوش نهادند.

درین سوره آنها را به الاغی تشبیه کرده است که باری بزرگ از کتب پرسوده را به دوش دارند، اما جز سنگینی و خستگی چیزی از آن عایدش نمی شود، که این نهایت شقاوت و بدبختی است.

سوره جمعه بعد از آن به بحث درباره احکام «نماز جمعه» پرداخته است و مؤمنان را فرا می خواند که به شتاب به سوی اقامه ی نماز جمعه رهسپار شوند.

و در موقع آذان و ندای نماز جمعه، معامله و خرید و فروش را بر آنان حرام کرده است و مؤمنان را از غافل شدن از نماز به وسیله مشغول گشتن به تجارت و لهو، برحذر داشته است. در خاتمه مؤمنان را برحذر داشته است که مانند منافقان به تجارت مشغول شده و نماز را فراموش کنند و یا با سستی و سنگینی نماز را اقامه کنند. (صفوة التفاسیر: محمد علی صابون)

جُمُعَه :

جمعه (با ضم جیم و ضم میم یا با ضم جیم و سکون میم) نام روز هفتم از ایام هفته در جنتری مسلمانان بشمار میرود.

جمعه در لغت :

به هفته و جمع شدن را گویند. و در اصطلاح شرعی: به اجتماع مردم (مسلمانان) در روز جمعه برای انجام نماز جمعه و خود نماز نیز جمعه گویند.

قبل از ظهور دین مبین اسلام به روز جمعه روز عروبه یعنی روز رحمت می گفتند. جمع جُمُعَات و جُمُعَات و جُمُع: أسبوع «قضینا جمعة كاملة فی القرية؛ سپری کردیم جمعه کامل را در قریه».

الْجُمُعَةُ :

آخر أيام الأسبوع، يأتي بعد الخميس، ويليه السبت، وهو يوم يجمع المسلمين في الجوامع «خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ» (حديث)، «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ».

الجمعة كه درين جا با پیشوند الف ولام تعريفه (ال) كه در انگلیسی مساوی به كلمهء (The) است در واقعیت نام روز مشخص ومعین است در هفته، كه بعد از روز پنج شنبه یعنی (خمیس) وبه تعقیب آن روز شنبه یعنی (سبت) است.

و پروردگار با عظمت وتوانا ما برای ما مسلمانان امری میکند كه وقتی به نماز جمعه خوانده شدید به ذكر الله تعالى سعی كند وامور دنیوی، خرید وفروش را کنار بگذارد.

و روز جمعه بهترین روز و سرور روزها میباشد و این فضیلت لطف و رحمت الهی بر بندگان است تا در این راستا به عبادت خدای خود بیشتر مشغول شده از ثواب و پاداش بیشتر و ویژه بهره‌مند گردند.

پروردگار با عظمت ما روز جمعه را به یهود و نصاری عرضه داشت تا در آن به عبادت و نماز و تکریم حق تعالى مشغول شوند ولی آن ها قدر این موهبت را ندانستند و به روزهای شنبه و یکشنبه متمایل شدند و خداوند این روز را به اُمّت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم ارائه نمود. كه با تکریم خاصی استقبال گردید.

همانطوریکه جمعه قبل از شنبه و یکشنبه می باشد به همین صورت نیز این اُمّت بر آن ها برتر گشته و پیشی جسته است.

حضرت ابوهریره (رض) روایت کرده كه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «نَحْنُ الْأَخْرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيَدِ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا ثُمَّ هَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي فُرِضَ عَلَيْهِمْ فَاخْتَلَفُوا فِيهِ فَهَدَانَا اللَّهُ فَالْأَناسُ لَنَا فِيهِ تَبِعَ الْيَهُودُ غَدَاً وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ.»

(صحیح): بخاری (ش876 و 896 و 3486) / مسلم (ش2015-2018) / نسایی (شماره 1367) از طریق (عبدالرحمن بن هرمز وطاوس یمانی وابوصالح السمان) روایت کرده‌اند: «عن أبا هريرة رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول نحن الآخرون السابقون يوم القيامة بيد أنهم أوتوا الكتاب من قبلنا ثم هذا يومهم الذي فرض عليهم فاختلّفوا فيه فهدانا الله فالناس لنا فيه تبع اليهود غداً والنصارى بعد غد.» «ما (امتی از لحاظ زمانی) آخر و (و از لحاظ مقام و منزلت در نزد خداوند) پیشگام و سبقت‌گیر هستیم، غیر این است كه آنان (یعنی؛ یهود و نصاری) قبل از ما به آن‌ها كتاب داده شد و ما بعد از آن‌ها كتاب را دریافت کردیم، و در این روز (جمعه) خداوند بر آن‌ها (نماز و عبادت را) فرض نمود و در آن به اختلاف پرداختند ولی خداوند ما را به روز جمعه هدایت کرد؛ پس مردمان (ادیان دیگر) تابع ما هستند (چون بعد از جمعه عید می‌گیرند) و برای یهود فردا و برای نصاری پس فردای آن است.»

همچنان حذیفه (رض) روایت کرده كه: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ جَ أَضَلَّ اللَّهُ عَنِ الْجُمُعَةِ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا فَكَانَ لِلْيَهُودِ يَوْمَ السَّبْتِ وَكَانَ لِلنَّصَارَى يَوْمَ الْأَحَدِ فَجَاءَ اللَّهُ بِنَا فَهَدَانَا اللَّهُ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ وَالسَّبْتِ وَالْأَحَدَ وَكَذَلِكَ هُمْ تَبِعَ لَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَحْنُ الْأَخْرُونَ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْأَوَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَفْضِيُّ لَهُمْ قَبْلُ الْخَلَائِقِ.» (صحیح): مسلم (ش2019 و 2020) / نسایی (ش1368) / ابن ماجه (ش1083) از طریق (سعد بن طارق وابومالك الاشجعی) روایت کرده‌اند: «عن ربي بن حراش عن حذيفة قال: قال رسول الله ج:....» «پیامبر صلی الله علیه

وسلم فرمودند: خداوند روز جمعه را از امت های قبل از ما (به سبب سرکشی و عصیان) محروم کرد و روز شنبه را به یهود و روز یکشنبه را به نصاری داد. پس خداوند آن را برای ما قرار داد و ما را به سوی روز جمعه هدایت فرمود، پس (ترتیبش را) جمعه، شنبه و یکشنبه قرار داد و به همین صورت نیز آن ها در روز قیامت بعد از ما هستند. ما در اهل دنیا آخرین (امت) هستیم و در روز قیامت از سابقین و پیشی‌گیرانی هستیم که قبل از (دیگر) آفریدگان حسابرسی می‌شوند.»

ابن بطال فرموده: بر یهود و نصاری روزی از جمعه فرض گردید و انتخاب آن جمعه به خودشان واگذار شد تا شریعت و قوانین دینشان را در آن اقامه کنند ولی آن ها در اینکه کدامین روز باشد اختلاف کردند و هدایت نیافتند تا روز جمعه را انتخاب کند. (ابن حجر، فتح الباری، 355/2).

امام نووی نیز در این زمینه چنین گفته است: امکان دارد که صراحتاً به انتخاب روز جمعه امر شده باشند و آن ها اختلاف کرده که آیا تعیین جمعه لازم است یا حق تبدیل آن به روز دیگر را دارند پس اجتهاد کردند و خطاء کردند. (ابن حجر، فتح الباری، 355/2).

روز اول هفته جمعه است نه شنبه:

«عن أبي هريرة رضي الله عنه أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول نحن الآخرون السابقون يوم القيامة بيد أنهم أوتوا الكتاب من قبلنا ثم هذا يومهم الذي فرض عليهم فأختلفوا فيه فهدانا الله فالناس لنا فيه تبع اليهود غدا والنصارى بعد غد.» (صحيح بخاری، حدیث: 827 و صحيح مسلم، حدیث: 1413) ابو هریره رضی الله عنه می فرماید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ما (امت اسلامی، در دنیا از همه) آخرتر آمده ایم ولی در قیامت از همه جلوتر از ما حساب و کتاب گرفته می شود، این واضح است که به آنها (یعنی یهود و نصاری) قبل از ما (امت اسلامی) کتاب داده شده است، سپس این روز (جمعه) همان روزشان بود که (از جانب الله متعال؛ تعظیم آن) بر آنها فرض قرار داده شده بود ولی آنان (یهود و نصاری در تعیین و انتخاب این روز) اختلاف نمودند، الله متعال ما را بسوی این (روز) هدایت نمود و دیگر مردم تابع و دنبال روی ما اند (روز) یهودیها فردا (که شنبه است) می باشد و (روز) نصرانی ها پس فردا (که یک شنبه است) می باشد.

ابن حجر عسقلانی رحمه الله در توضیح و تشریح، این حدیث چند مسأله استنباط و برداشت نموده که یکی از آنها این است که روز (جمعه) از نظر شرعی روز اول هفته است، در این باره به گفتار ابن حجر رحمه الله توجه فرماید که ایشان میفرمایند: «وَأَنَّ الْجُمُعَةَ أَوْلُ الْأُسْبُوعِ شَرْعًا، وَيَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ تَسْمِيَةُ الْأُسْبُوعِ كُلِّهِ جُمُعَةً.» یعنی: و (مسأله دیگری که از این حدیث استنباط می شود این است) که روز جمعه از نظر شرعی روز اول هفته است، و دلیل دیگر این مطلب این است که (صحابه رضی الله عنهم) به کل هفته (نیز) جمعه می گفتند.

فضیلت روز جمعه:

روز جمعه روزی بزرگ است و از بزرگترین روزهای دنیا و ارزشمندترین روزهای هفته محسوب می‌گردد، پس با توجه به این که خداوند آن را بزرگ شمرده، لازم است که به عنوان روزی بزرگ از آن استقبال بعمل آید، و کارهای نیک و صالح را در آن انجام داد و از تمامی گناهان پرهیز نمود و صلوات فراوانی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم در این روز فرستاد.

در مقام و منزلت روز جمعه در حدیثی آمده است: «خیر یوم طلعت علیه الشمس، یوم الجمعة، فیه خُلِق آدم، و فیه أُدخِل الجنة، و فیه أُخرج منها، و لا تقوم الساعة إلا فی یوم الجمعة» (مسلم، احمد و ترمذی آن را روایت کرده اند.) (بهترین روزی که آفتاب در آن طلوع کرده روز جمعه است، در روز جمعه آدم علیه السلام خلق شده، و در روز جمعه وارد جنت شد، و در روز جمعه بود از که از جنت بیرون شد، و در روز جمعه قیامت برپا می‌شود). و ابولبابه بدری (رض) روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «سید الأيام یوم الجمعة، و أعظمها عند الله تعالی، من یوم الفطر، و یوم الأضحی...» (روز جمعه نزد خداوند از بزرگترین روزها محسوب می‌گردد و از روز عید فطر و قربان نیز بزرگتر است). احمد و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند، و عراقی در خصوص آن گفته که سندش حسن است.

و در حدیثی از ابوهریر (رض) روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «من اغتسل یوم الجمعة غُسل الجنابة، ثم راح فی الساعة الأولى، فكأنما قرب بدنة، و من راح فی الساعة الثانية، فكأنما قرب بقرة، و من راح فی الساعة الثالثة فكأنما قرب كبشاً أقرن، و من راح فی الساعة الرابعة فكأنما قرب دجاجة، و من راح فی الساعة الخامسة فكأنما قرب بیضة، فإذا خرج الإمام حضرت الملائكة يستمعون الذكر». (کسی که در روز جمعه غسلی مانند غسل جنابت و با همان صفات و شرایط انجام دهد، سپس به سوی مسجد برود مثل این است که یک شتر را در راه خدا قربانی کرده باشد، کسی که در ساعت دوم به مسجد برود، مثل این است که یک گاو را صدقه کرده باشد، کسی که در ساعت سوم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک قوچ شاخدار را قربانی نموده باشد و کسی که در ساعت چهارم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک مرغ را صدقه داده باشد، کسی که در ساعت پنجم برود مانند این است که یک تخم مرغ را صدقه داده باشد، همین که امام در مسجد ظاهر گردید، فرشتگان حاضر می‌شوند و به ذکر و دعا و مطالب خطبه گوش فرا می‌دهند). (مالک و بخاری آن را روایت کرده‌اند.)

ترجمه و تفسیر سوره جُمُعَة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است الله، همواره تسبیح الله می‌گویند، خداوندی که مالک و حاکم است، و از هر عیب و نقصی مبرا و عزیز و حکیم است. (۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« الْمَلِكِ »: فرمانروا، مالک. « الْقُدُّوسِ » معظّم و پاک از هر عیب و نقصی است، و ذاتی که از هرگونه نقصی پاک و منزّه و به صفات کمال موصوف است.

« الْعَزِيزِ » و بر همه چیزها چیره و غالب می‌باشد. « الْحَكِيمِ » و در آفرینش و فرمان خودفرزانه و با حکمت است. پس این صفت‌های بزرگ انسان را به پرستش الله یگانه و بی شریک فرا می‌خوانند.

تفسیر :

همه آن چه که در آسمان‌ها و زمین است الله سبحان و تعالی را به پاکی یاد می‌کنند و مطیع فرمان او هستند و او را پرستش می‌نمایند چون کامل و فرمانرواست، و فرمانروایی و پادشاهی جهان بالا و پائین از آن اوست، پس همه تحت تدبیر او هستند.

«مَسَبَّحَاتِ سِتِّ»:

در قرآن عظیم الشان، شش سوره با «سَبَّحَ» یا «يُسَبِّحُ» آغاز میشود، که آنها را «مَسَبَّحَاتِ سِتِّه» می‌گویند. این سوره‌ها عبارت‌اند از: (جمعه، تغابن، صف، حدید، حشر و اعلی). در این سوره‌ها تسبیح گویی خداوند از همه ی موجودات آسمانی و زمین به ثبوت رسیده است، و آن یابه زبان حال است و همه در می‌یابند که تمام ذرات مخلوقات خداوندی جل عظمته، بر حکمت و قدرت صانع حکیم خود، شهادت می‌دهد. و این تسبیح اوست.

قرآن عظیم الشان در (آیه 44، سوره اسراء) میفرماید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا». (آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست، تسبیح خداوند را می‌گویند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش، از او به پاکی یاد می‌کند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. همانا او بردبار و آمر زنده است.)

باید متذکر شد که بهترین و برترین ذکرها تلاوت و قرائت قرآن عظیم الشان است، سپس تسبیح (سبحان الله) و تحمید (الحمد لله) و تکبیر (الله أكبر) و تهلیل (لا إله إلا الله) و دو حول (لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم) میباشد. به این ترتیب شایسته است که شخص مسلمان بر ذکر خداوند با کلامی پاک و سودمند تداوم داشته باشد.

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (1 الی 4) در باره فضل و نعمت الله بر جهانیان بحث بعمل آمده است .

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢﴾

اوست کسی که در میان مردم بی سواد، پیامبری از خودشان فرستاد که آیاتش را بر آنان

می‌خواند و آنان را پاک می‌دارد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد، هر چند که پیش از این در گمراهی آشکار بودند. (۲)
تفسیر:

«بَعَثَ»: مبعوث کرده است. «الْأُمِّيِّينَ»: یعنی اعراب هم عصر پیامبر صلی الله علیه و سلم که اغلب ناخوانده و بی سواد بودند. حکمت در ذکر «الْأُمِّيِّينَ عَرَبٌ» (در حالیکه پیامبر برای هدایت تمام بشریت مبعوث شده است) این است، که شرافت و احترام عرب را بیان می‌کند؛ زیرا حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به آنها منسوب است. و برای شرف و افتخار عرب همین بس است. (تفسیر صفوة النفاسیر محمد علی صابونی) (همچنان ملاحظه شود سوره های: بقره، آل عمران و سوره اعراف)

«يُزَكِّيهِمْ»: آنان را از چرک شرک پاک و پاکیزه می‌کند، آنان را تزکیه می‌کند. تزکیه و تعلیم در رأس پروگرام ها و از جمله وظایف انبیاء بشمار می‌رود. (ملاحظه شود آیه 164 سوره آل عمران) و در این هیچ جای شکی نیست که: تزکیه و خود سازی باید در سایه مکتب انبیا و آیات الهی باشد.

«الْحِكْمَةَ»: درک حقایق، شریعت، نشانه ها، ویژگیهای دین، احکام قرآن.
آیا پیامبر اسلام «أمی» بود؟

علمای علم لغت و مفسرین کلمه «أمی» را به شخص اطلاق می‌نمایند، که شخص متذکره خواندان و نوشتن را بصورت مطلق یاد نداشته باشد.

اصطلاح «أمی» در قرآن عظیم الشان از جمله یکی از صفت های پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده و بصورت کل دوبار آنها بصورت مفرد، مورد استعمال قرار گرفته است. که از آنجمله میتوان به (آیات 157 و 158 سوره اعراف) اشاره بعمل آورد. ولی این کلمه در صیغه جمع «أمیون» در (آیه 78 سوره بقره) درباره قوم یهود بکار رفته است. و هکذا سه بار به صیغه «امیین» در مورد اعراب و بت پرستان مورد استفاده قرار گرفته است، که تفصیل کامل آن را میتوان در (سوره آل عمران آیات 20 و 57) و آیه 2 سوره جمعه) ملاحظه نمود.

راغب اصفهانی در مورد کلمه «أمی» می‌نویسد: «أمی» به شخصی خطاب میشود که نمی‌تواند بنویسد، و نمی‌تواند بخواند. مسلم است که: پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم یک شخصی «أمی» بوده و لی طوریکه گفتیم: هدف از «أمی» این است که درس نخوانده بود، نه این که فاقد سواد و دانش بوده است و تمام اشتباه بر این نقطه می‌چرخد، زیرا «درس نخوانده» به معنای بی علم و دانش بودن نیست همچنان که پیامبران بزرگ درس نخوانده اند ولی بزرگترین معلمان در عالم بشریت بوده است.

بطور مثال حضرت آدم علیه السلام یک شخصی بود که درس نخوانده بود، ولی به تصریح قرآن عظیم الشان معلم فرشتگان بود، طوریکه داستان زیبای او به تفصیل در (آیه های 28 تا 32) سوره بقره به تفصیل بیان گردیده است.

ولی اگر هدف از باسواد بودن پیامبر اطلاع وسیع و علوم سرشار او حتی از طریق وحی باشد، این مطلب مورد تصدیق تمام مسلمانان است و اگر مقصود از باسواد بودن این است که بسان دیگران در مکتب های معمولی درس خوانده و برای معلم نشسته، صفحات پرافتخار زندگی آن حضرت صلی الله علیه و سلم و آیات صریح قرآنی شدیداً آن را تکذیب می‌کند. - مسلمانان قرار مستندات دین مقدس اسلام بدین باور اند که: پیامبر صلی الله علیه و سلم قبل

از بعثت نه کتابی را می‌خواند و نه هم خط می‌نوشت، طوری که خود قرآن عظیم الشان با کمال صراحت در (سوره عنکبوت، آیه 48) این موضوع را چنین بیان فرموده است: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبْطِلُونَ» «پیش از نزول قرآن کتابی را نمی‌خواندی و با دست خود چیزی نمی‌نوشتی، برای این که کافران پس از بعثت در آیین و نبوت تو شک نکنند».

قابل ذکر است اینکه پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم اُمی بود و یا خیر باید ابتدا گفت که: برخاستن پیامبر از يك جامعه اُمی و آنها هم بمثابه علمبردار علم و حکمت، يك معجزه الهی است. مسلم این است که رهبر جامعه اسلامی باید از مردم، «رَسُولًا مِنْهُمْ» و در بین مردم باشد.

و چنانچه در بالا تفصیل دادیم کلمه «اُمی» که در قرآن عظیم الشان و سایر روایات معتبر اسلامی در مورد پیامبر صلی الله علیه و سلم مورد استعمال قرار گرفته، دارای مفهومی خاصی می‌باشد.

خواننده محترم!

در مورد اینکه آیا رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد از بعثت خواندن و نوشتن را یاد داشت و یا خیر؛ در بین سیرت نویسان یک نظر قطعی وجود ندارد، ولی روایت مشهور همین است که؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از بعثت شخصی «اُمی» بود خواندن و نوشتن را یاد نداشت. و تمام نامه‌های پیامبر را دیگران می‌نوشتند ولی نامه‌های خویش را خودشان انشاء می‌کرد.

ولی هستند از محدثین که اعتقاد دارند که: خواندن و نوشتن پیامبر صلی الله علیه و سلم گواه بر عدم قدرت او بر نوشتن و خواندن نیست؛ زیرا خواندن و نوشتن یک کمال بزرگی است که نمی‌توان گفت پیامبر اسلام فاقد این کمال بوده است، اگر چه او از این کمال استفاده ای نمی‌کرد.

اما برداشت من ازین مسئله چنین است که خواندن و نوشتن برای سایر انسان‌های عادی کمال بزرگی بوده میتواند اما برای پیامبر اسلام کمال بزرگی نیست.

یادداشت بر تفسیر آیه 157 سوره اعراف:

در (آیه 157 سوره اعراف) بر اُمی بودن پیامبر صلی الله علیه و سلم حکم می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (و کسانی که از پیغمبر ناخوان پیروی می‌کنند، پیغمبری که (اوصاف و سیرت) او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، آنان را به کارهای نیک امر می‌کند و از کارهای بد باز می‌دارد، چیزهای پاکیزه را برایشان حلال می‌کند و چیزهای پلید را بر آنان حرام می‌نماید. و بار گران را از آنها بر می‌دارد و بند و زنجیره‌هایی را که بر آنان بود دور می‌کند، پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را تعظیم نمودند و او را مدد کردند و از نوری که همراه وی فرو فرستاده شده است پیروی کردند، این گروه رستگار (و کامیاب) اند.

تعداد کثیری از مفسرین در تفسیر خویش نوشته‌اند: «اُمی» از ماده «اُم» به معنی مادر یا امت به معنی جمعیت گرفته شده، لذا برخی آن را به معنی درس نخوانده و استاد ندیده

می‌دانند؛ یعنی به همان حالتی که از مادر متولد شده، باقی مانده است. برخی هم به معنی کسی می‌دانند که از میان اُمت و توده مردم برخاسته است؛ نه از میان اشراف، مرفه‌ان و جباران و عده‌ای به مناسبت این که مکه را «**اُمّ القری**» می‌گویند، این کلمه را مرادف مکی دانسته‌اند؛ البته هیچ مانعی ندارد که این کلمه اشاره به هر سه مفهوم باشد. (تفسیر نمونه، ج 6، ص 396 و 397).

تفسیر آیه 2 سوره جمعه: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (سوره جمعه آیه 2) «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می‌خواند [و پیروی می‌کند] و رشدشان می‌دهد [و پاکشان می‌گرداند] و کتاب [خدا] و فرزاندگی به آنان می‌آموزد؛ درحالی که قطعاً، از پیش در گمراهی آشکاری بودند».

شیخ امام طبری و شیخ فخر رازی در تفاسیر خویش مینویسند: که مراد از امیین در این آیه، قوم عرب است که نمی‌توانستند چیزی بخوانند یا بنویسند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، جلد 30، صفحه 538).

تفسیر آیه 48 سوره عنکبوت: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَنَّكَ الْمُبْطُلُونَ» (سوره عنکبوت آیه 48)؛ «و پیش از این (قرآن) هیچ کتابی نمی‌خواندی [و پیروی نمی‌کردی] و با دست راست آن را نمی‌نوشتی؛ در صورتی که (اگر می‌خواندی و می‌نوشتی) حتماً، باطل‌گرایان شك می‌کردند».

فخر رازی می‌نویسد: این یکی از معجزات پیامبر است که با وجود این که پیش از نزول قرآن، کتابی نخوانده و چیزی ننوشته بود، این کتاب آسمانی پر محتوا را آورد (فخر رازی، مفاتیح الغیب، جلد 9، صفحه 64).

سایر دلایل در مورد اُمّی بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم:

در غزوه اُحد، حضرت عباس کاکای پیامبر صلی الله علیه وسلم در مکه بود و چون ابوسفیان با لشکر خود به قصد جنگ با پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه بسوی مدینه در حرکت شد، حضرت عباس شخصی را از قبیله بنی غفار مخفیانه به سوی مدینه فرستاد، و تأکید داشت که منزل ده روزه را باید در سه روز طی نموده و نامه را بطور عاجل خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم برساند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در قبا بود که نامه حضرت عباس به او رسید. نامه را گرفت و آنرا به ابی بن کعب داد تا آنرا قرائت کند.

ابی بن کعب نامه حضرت عباس را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم قرائت نمود، و رسول الله صلی الله علیه وسلم از او خواست که موضوع نامه را با خود مخفی داشته باشد. محدثین می‌افزایند که اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم خواندن را می‌دانست، حاضر نمی‌شود که چنین مکتوب رازدار و مهم را به شخص دیگری نشان دهد. (صحیح، بخاری، المغازی، باب 17 و 20). تمیم بن جراشه می‌فرماید: وفد ثقیف بر رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شدیم تا اسلام بیاوریم. خواستیم نوشته‌ای بگیریم و در آن چند شرط بگنجانیم. ما می‌خواستیم ربا و زنا بر ما حلال باشد. با این نوشته نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم به خواننده نامه گفت که بخوان. چون به کلمه ربا رسید، فرمود: دست مرا بر آن بگذار. پس دستش را بر آن نهاد و فرمود که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا» و آن را پاک کرد (طبری، تاریخ، جلد 3، حوادث

سال نهم).

خواننده محترم!

قابل تذکر است که: سواد غیر از خواندن و نوشتن است و نباید فراموش کرد که خواندن و نوشتن تنها مظهری از مظاهر سواد است نه اصل آن. بطور مثال یک شخص خواندن و نوشتن را بلد نیست، ولی توانسته است کتب علمی را در حفظ خود بیگرد و محتوای آنان را به خوبی درک میکند و میداند. ولی شخصی دیگری است که: خواندن و نوشتن را بلد است ولی خبر از محتوای کتب علمی و مطالب آنان ندارد؛ حالا به نظر شما کدام یکی از آنها باسواد و کدام یکی از آنان بیسواد به حساب می رود؟ ضرور است که فهم در بخش قضاوت سواد و بیسواد در نظر داشته باشیم.

نکته دوم اینکه: رسول الله صلی الله علیه وسلم این که نمی خوانده و نمی نوشته است فلسفه خاصی بخود دارد، ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم برای نوشتن وحی و سایر امور کتابتی برای خود کاتبان وحی داشت که امور کتابت وحی را پیش می برد.

محدثین می نویسند: در صلح حدیبیه وقتی قرارداد صلح بین مسلمانان و مشرکین قریش نوشته می شود، برخی از متون درین مسوده صلح بود که برای مشرکین غیر مقبول بود و مشرکین به حذف این متون تأکید داشتند. در نهایت امر نتیجه این شد که شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم از متن قرار داد صلح حدیبیه این متون را حذف نموده.

قرارداد صلح حدیبیه و حذف برخی از متون از آن :

قریشیان، با درک تنگنایی که در آن قرار گرفته بودند، بی درنگ سهیل بن عمرو را برای بستن پیمان صلح نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم به حدیبیه فرستادند و تأکید بعمل آوردند؛ که هرگز اجازه ندهند که مسلمانان به معیتی رسول الله صلی الله علیه وسلم در این سال عمره به جای آورند تا عربها نگویند که محمد به زور وارد مکه شده است. سهیل بن عمرو نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم او را دید، گفت: کار برایتان آسان شد؛ وقتی که تصمیم صلح بگیرند، این مرد را می فرستند. سهیل آمد و مفصلاً صحبت نمود و سپس بر اصول و بندهای صلح به توافق رسیدند. مواد صلحنامه عبارت بود از:

1- پیامبر صلی الله علیه وسلم امسال برگردد و وارد مکه نشود، ولی سال آینده مسلمانان می توانند به مکه بروند و سه شبانه روز در آنجا اقامت کنند و اجازه دارند سواری و اسلحه معمولی با خودشان بیاورند؛ اما شمشیرها باید در غلاف باشند و قریش حق هیچ گونه تعرضی به آنان را ندارد.

2- تا ده سال آتش بس بین طرفین برقرار باشد و مردم از هر دو گروه در امانند و هر دو گروه دست از جنگ بکشند.

3- هرکس بخواهد در عهد و پیمان محمد داخل شود، الحاق او رسمیت دارد و هرکس دوست داشته باشد در عهد و پیمان قریش داخل شود، الحاق او نیز رسمیت دارد؛ همچنین هر قبیله یا طایفه ای که به هر یک از این دو طرف بپیوندد، جزو آن طرف بشمار می آید و هرگونه تعرض و تجاوزی به چنین طایفه ای، تجاوز به طرف قرارداد بشمار می رود.

4- هرکس از قریش بدون اجازه به محمد بپیوندد، باید به قریش بازگردانیده شود و هرکس از یاران محمد به قریش پناه ببرد، قریشیان مجبور نیستند که او را باز گردانند. آنگاه رسول صلی الله علیه وسلم حضرت علی کرم الله وجهه را خواست تا متن قرار صلح

حدیبیه را کتابت کند.

سیرت نویسان می افزایند: زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم املائی قرارداد را شروع نمود و فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم» سهیل گفت: به خدا نمی‌دانیم که رحمن کیست؟ بنویس «باسمک اللهم» پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور فرمود که: همین عبارت، نوشته شود و سپس املاء فرمود: این، پیمان صلحی بین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم و... سهیل گفت: اگر می‌دانستیم که تو، رسول خدایی، راه تو را نمی‌بستیم و با تو نمی‌جنگیدیم؛ بنویس: محمد پسر عبدالله. پیامبر فرمود: «من، پیامبر خدایم؛ اگر چه شما ما را تکذیب کنید، در این وخت به حضرت علی کرم الله وجهه دستور داد که بنویسد: محمد بن عبدالله و لفظ رسول الله را پاک کند. اما حضرت علی قبول نکرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم با دست خودش، آن را حذف کرد، البته بعد از اینکه آن جمله را به رسول الله صلی الله علیه وسلم نشان دادند خودشبه دست مبارکش آنرا خط زد و از صلح نامه آنرا حذف کرد. و بدین ترتیب نوشتن صلح نامه حدیبیه به پایان رسید. (تفصیل موضوع را میتوان در کتاب «سیرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، از ترجمه کتاب الرحیق المختوم، تألیف: صفی الرحمن مبارک پوری، ترجمه: حامد فیروزی محمد ابراهیم کیانی) مطالعه فرماید.

همچنان در (آیه 48، سوره عنکبوت) آمده است: «وَمَا كُنْتُمْ تَنْتَلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأَزْتَابِ الْمُبْطِلُونَ». (و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی خواندی و با دست (راست) خود (کتابی) نمی نوشتی وگرنه باطل اندیشان قطعاً به شک و تردید می افتادند). از ظاهر آیه شریفه نفی قدرت نوشتن و خواندن از پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی کند بلکه نفی عادت نوشتن و خواندن را می کند (چون ترکیب فعل ماضی کان با فعل مضارع که معنای ماضی استمراری را می دهد. بیانگر عادت است).

وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾

و (این بعثت خاص به زمان پیامبر نیست بلکه) دیگرانی از آنان (است) که هنوز به ایشان نپیوسته‌اند و او الله مقتدر و همه کارش به حکمت و مصلحت است. (۳)
تشریح لغات و اصطلاحات :

«أَخْرَيْنَ»: دیگران، سایر مردم پس از صحابه. «لَمَّا يَلْحَقُوا»: هنوز نپیوسته‌اند، هنوز ملحق نشده‌اند.

تفسیر :

باید به این حقیقت اشاره نمود که رسالت پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم، تنها مربوط نسل معاصر بشری نمی باشد، بلکه شامل تمام بشریت پس از او، شامل تمام نژادها و اقلیم‌ها می‌گردد.

مفسر صاوی فرموده است: معنی آیه چنین است: خدا حضرت محمد را برای هدایت مؤمنان معاصر او و مؤمنان آینده مبعوث کرده است، پس رسالتش به افراد و اقوام موجود در آن اختصاص ندارد، بلکه رسالتش عام است و شامل آنها و غیر آنها تا روز قیامت می‌شود. (تفسیر صاوی ۲۰۴/۴).

مجاهد در تفسیر آیه گفته است: آنها قوم عجم یعنی تمام اقوام غیر عرب هستند که نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم را پذیرفته‌اند. (مختصر ۴۹۸/۳)
«وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا...» همچنان باید گفت که: نبوت فضل و مقام بزرگی است که الله تعالی به هر کس بخواهد عطا می‌کند ولی چون حکیم است، این مقام را تنها به اهلس

میدهد. «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ.»

به روایت بخاری از ابوهریره (رض) است که فرمود: آن گاه که سوره جمعه بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شد، ما نزد ایشان نشستیم پس آن را تلاوت کردند و چون به آیه: ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ [الجمعة: 3] رسیدند، مردی از ایشان پرسید: یا رسول الله! این دیگرانی که هنوز به ما نپیوسته‌اند، کیستند؟ رسول خدا صلی الله علیه وسلم دست خود را بر شانه سلمان فارسی (رض) نهادند و فرمودند: «والذي نفسي بيده لو كان الإيمان بالثرية لنالها رجال من هؤلاء» «سوگند به ذاتی که جانم در قبضه اوست، اگر ایمان در ستاره ثریا باشد، قطعاً مردانی از این گروه آن را در می‌یابند». پس این حدیث شریف و غیر آن از احادیث و آیات، دلیل بر عام بودن بعثت آن حضرت صلی الله علیه وسلم به سوی تمام مردم است، چنان‌که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده: حق تعالی «وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ» رابه قوم فارس تفسیر نمودند و از این جهت به فارسیان، رومیان و غیر آنان از ملت‌ها نامه نوشته و آن‌ها را به سوی دین حق دعوت کردند.

همچنین در حدیث شریف به روایت سهل بن سعد ساعدی (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بی‌گمان در صلب‌های مردان و زنانی از امت من کسانی هستند که بی‌حساب به بهشت وارد می‌شوند». سپس این آیه را تلاوت نمودند: «وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» [الجمعة: 3]. «و اوست عزیزحکیم» یعنی: حق تعالی دارای عزت و حکمت بالغه است در این امر که مردی امی را به این کار عظیم برانگیخت و او را از میان همه افراد بشر به رسالت خویش برگزید.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٤﴾

این (بعثت) فضل الله است، آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد و الله دارای فضل بزرگ است. (۴)

در این هیچ جای شکی نیست که؛ نبوت فضل و مقام بزرگی است که الله تعالی به هر شخصی که بخواهد عطا می‌کند ولی چون حکیم است، این مقام را تنها به اهلهش می‌دهد. در ضمن قابل یادمانی است که؛ رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم، مخصوص مردم معاصر خود نیست بلکه شامل تمام عالم بشریت پس از او، از هر نژاد و اقلیم که باشند نیز می‌شود.

خوانندگان گرامی!

در آیات قبلی از توحید و نبوت بحث بعمل آمد و خبر داد که الله متعال، پیامبری امی را برای راهنمایی مردمی درس نخوانده و امی برگزید، ولی مردم یهود - نه از سر یقین - گفتند: او پیامبر مردم عرب است، نه از ما. اینک در آیات متبرکه (5 الی 8) به رد این شبهه‌ی کینه‌توزانه و عنادانه پرداخته بیان میدارد که: یهودیان به تورات عمل نمی‌کنند، هرچند بر آن مکلف اند. اگر خود را در برابر تورات، موظف و مسؤول بدانند، قطعاً از قرآن عظیم الشان بهره‌مند می‌شوند و هرگز چنین یاهو گوییهایی بر زبان نمی‌آورند.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥﴾

داستان کسانی که مکلف به تورات شدند باز (چنانکه باید) رعایتش نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کنند. چه بد است مثل گروهی که آیات الله را دروغ شمردند! و الله قوم ظالم را هدایت نمی‌کند. (۵)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« حَمَلُوا »: بر دوششان گذاشته شد، مکلف شناخته شدند. « لَمْ يَحْمِلُوهَا »: بدان عمل نکردند، حکمش را نادیده گرفتند. « أَسْفَارًا »: جمع سفر عبارت از کتاب بزرگی است که چون خوانده شود معنای خود را آشکار می‌کند از این جهت آن را «سفر» نامیدند. « بِنَسِّ مَثَلٌ »: چه بد است مثال...! چه ناپسند است وصف! وجه بد است داستان آن مردمان، الله ما را در پناه خود بدارد.

تفسیر :

مفسیر تفسیر تفهیم القرآن در ذیل این آیه مبارکه « مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا »: می نویسد: این بخش از آیه مبارکه رامیتوان دو معنا کرد: یکی عام و دیگری خاص. معنای عام این است که کسانی که بار علم تورات و عمل به آن و مسئولیت هدایت و راهنمایی جهانیان بر اساس آن بر آنان نهاده شده بود، اما آنان به این مسئولیت خود را احساس کردند و نه حق آن را ادا کردند. معنای خاص این است که کسانی که به عنوان امت حامل تورات بودن، وظیفه شان این بود که پیش از همه پیشقدم می شدند و پیامبری را همراهی می کردند که بشارت آمدن او به روشنی در تورات داده شده بود، اما آنان بیش از همه با او مخالفت کردند و خواسته های آموزه های تورات را برآورده نکردند. «كَمَثَلِ الْجَمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»: (همچون مثل خری است که کتاب هایی را بر پشت بار نموده) یعنی همان گونه که اگر باری از کتاب ها را بر پشت خری بنهند، او نمی داند که چه چیزهایی بر پشت او نهاده شده اند، به همان صورت اینان کتاب تورات را بر پشت خود حمل می کنند، اما نمی دانند که این کتاب برای چه آمده است و چه خواسته ای از آنان دارد.

«بِنَسِّ مَثَلٌ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ»: چه بد مثلی که برای یهود آورده ایم! قومی که آیات خدا و نبوت محمد صلی الله علیه وسلم را تکذیب کردند. یعنی بشارت پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه وسلم را که الله تعالی در تورات و غیره داده بود و دلایل و براهینی را که بر رسالت محمد صلی الله علیه وسلم قائم کرده بود در حقیقت تکذیب آن تکذیب آیات الله است. (شیخ صابونی در تفسیر این آیه مبارکه مینویسد: « این آیه به صورت کنایه به ما، مسلمانان نیز گوش زد می‌کند که اگر احکام قرآن را اجرا نکنیم و به مقتضای آن عمل نکنیم، ما هم مشمول حکم یهود خواهیم بود. »

«وَأَلَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵)»: الله انسان ظالم و نافرمان را راهنمایی نمی‌کند. مفسر عطا فرموده است: آنها عبارتند از افرادی که با تکذیب پیامبران به خود ظلم کردند. (تفسیر کبیر ۵/۲۹).

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦﴾

بگو: [ای یهودیان!] اگر گمان می‌کنید که شما از میان همه مردم، دوستان خدا هستید، اگر راست می‌گویید آرزوی مرگ کنید. (۶)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« هَادُوا »: یهودی شدند. « زعم »: گمان می بردند، می پنداشتید. « تمنوا الموت »: آرزوی مرگ کنید.

تفسیر :

«قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا» به آنها که یهودی شده و به قوم یهود چسبیده‌اند، بگو: «إِنْ رَعَمْتُمْ أَنْتُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ»: اگر آن‌طور که ادعا می‌کنید فقط شما دوستان واقعی الله سبحان و تعالی هستید. «فَتَمَنُّوا أَلْمُوتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر در این ادعا راستگو هستید، از الله مرگ طلب کنید تا زودتر به منزلگاه کرامت که برای دوستانش آماده شده است، منتقل شوید.

مفسر ابو سعود فرموده است: یهود می‌گفتند: «ما فرزندان و عزیزان خدا هستیم» و مدعی بودند که منزلگاه آخرت و بهشت در نزد خدا به آنان اختصاص دارد. می‌گفتند: «جز یهود هیچ کس داخل بهشت نمی‌شود». آنگاه خدا به پیامبر دستور داد که برای تکذیب آنها به آنان بگوید: اگر چنان گمان و تصویری دارید، از خدا مرگ طلب کنید، تا از قرارگاه مصیبت و بلا به منزلگاه کرامت بروید؛ زیرا انسانی که یقین دارد که بهشتی است، دوست دارد از تیرگی و اندوه این دنیا وارهد و به آنجا برود. (ابو سعود ۵/۱۶۳) خدای متعال آنان را رسوا نمود و دروغ آنها را بر ملا کرد.

در حدیث شریف به روایت ابن عباس (رض) آمد است که فرمود: ابوجهل لعین گفت؛ اگر محمد صلی الله علیه و سلم را در کعبه ببینم، او را زیر پایم لگدمال کرده و پایم را بر گردنش می‌فشارم (و خفه‌اش می‌کنم). پس خبر به رسول الله صلی الله علیه و سلم رسید و فرمودند: «اگر چنین کند، فرشتگان آشکارا او را می‌گیرند و اگر یهودیان آرزوی مرگ کنند، همگی می‌میرند و جایگاه‌های خود را در دوزخ می‌بینند و اگر کسانی که با رسول اکرم صلی الله علیه و سلم، قصد مباحله را دارند (یعنی نصاری) از مباحله «ملاعنه» باز گردند، نه برای خود خانواده‌ای می‌یابند و نه مالی». (ملاحظه شود: تفسیر «آل عمران/61».) این آیه دلالت می‌کند بر این‌که میزان و معیار شناخت دوستی انسان نسبت به الله تعالی، آمادگی وی برای ملاقات با اوست.

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٧﴾

ولی آنان به سبب گناہانی که مرتکب شده‌اند هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند، والله به (حال) ظالمان داناست. (۷)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ»: دستهایشان پیش انداخته است، دستهایشان در پیش انجام داده است، خودشان انجام داده‌اند.

تفسیر :

مفسرین در تفسیر «وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ» می‌نویسند که: به سبب کفر و معاصی و تکذیب حضرت محمد صلی الله علیه و سلم هرگز مرگ را طلب نمی‌کنند. در حدیث آمده است: «قسم به ذاتی که جانم در قبضه‌ی قدرت او قرار دارد اگر آرزو می‌کردند، هیچ یهودی زنده نمی‌ماند و همه می‌مردند» (تفسیر قرطبی ۱۸/۹۶). آلوسی فرموده است: احدی از آنان مرگ را تمنا نکرد؛ چون به صداقت حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم یقین داشتند و می‌دانستند اگر تمنا کنند فوراً می‌میرند. و این هم یکی از معجزات است. در سوره‌ی بقره این نفی به لفظ (لن) آمده است که بنا به قول مشهور از باب تفنن به شمار می‌آید. (آلوسی ۲۸/۹۶)

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

بگو: همان مرگی که از آن می‌گریزید (بدانید) که آن به شما رسیدنی است، باز به (نزد) دانای پنهان و آشکار بازگردانده می‌شوید آنگاه شما را به [نتیجه و حقیقت] آنچه کرده‌اید، آگاه می‌سازد. (۸)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« تَفِرُّونَ »: می‌گریزید، فرار می‌کنید. «ملاقی»: دیدار کننده، روی آورنده، ملحق شونده. « تُرَدُّونَ » : برگردانده می‌شوید. «الْغَيْبِ»: آنچه از دایره دید، و روح، و بُرد فهم و دانش بشری فراتر است.

«الشَّهَادَةِ»: آنچه در معرض دید، و نیروی روح و در فاصله بُرد دانش بشری است. «الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ»: پنهان و آشکارا (ملاحظه شود (سوره: انعام، توبه).

تفسیر :

این آیه همانند آیهی «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (آیه 78، سوره نساء) می‌باشد. فرار از مرگ سودی و فایده ای ندارد ؛ زیرا مرگ چون تقدیری است حتمی و حذر از قدر سودی ندارد.

انسان‌ها برای فرار از مرگ، هزاران تدبیر و پلان را مطرح و می‌اندیشند، ولی این تدابیر و پلان‌ها هیچ فایده ای برای انسان نمی‌رساند. زیرا پروردگار با عظمت ما می‌فرماید: «قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ» (آیه 16 سوره احزاب) (بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، این فرار هرگز برای شما فایده ای ندارد). واقعیت اینست که در دنیا نمی‌توان از مرگ فرار کرد همان‌گونه که در آخرت نمی‌توان از قهر و جزای الهی فرار نمود، طوریکه انسان می‌گوید: «يَقُولُ الْإِنْسَانُ يُؤْمِنُ أَئِنَّ الْمَفْرُ» (آیه 10 سوره قیامت) (در آن روز انسان خواهد گفت: گریزگاه کجاست؟).

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (9 الی 11) در باره نماز جمعه و احکام آن ، بحث بعمل آمده است .
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه برای نماز روز جمعه ندا (آذان) داده شد، پس به سوی یاد الله (نماز) شتاب کنید و خرید و فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است، اگر بدانید. (۹)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« نُودِيَ »: ندا داده شد، آذان گفته شد. «إِسْعَوْا»(سعی): بشتابید، بیایید. «ذَرُوا»: رها کنید، واگذارید. «الْبَيْعِ»: داد و ستد، معاملات و ...

تفسیر :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ »: (ای مؤمنان! آنگاه که برای نماز جمعه آذان گفته می‌شود به منظور شنیدن خطبه و ادای نماز حاضر)، «فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ» غرض ادای نماز بشتابید و خرید و فروش و معامله را رها کنید. یعنی تجارت زیانمند را رها کرده و به تجارت سودمند رو بیاورید.

در التسهیل آمده است: «سعی» در آیه به معنی رفتن است نه به معنی دویدن. (التسهیل

۱۱۹/۴)؛ چون در حدیث آمده است: «برای ادای نماز جمعه با سرعت حرکت نکنید، بلکه قدم زنان و با آرامش بروید. (این حدیث در صحاح ششگانه وارد شده است.)
 حسن فرموده است: به خدا قسم سعی عبارت نیست از دویدن؛ چرا که به مسلمانان امر شده است که با آرامش و وقار برای ادای نماز گام بردارند، اما شتاب در قلب و نیت و فروتنی و خشوع است» (تفسیر قرطبی ۱۰۳/۱۸).
 در تفاسیر بسیاری از مفسرین کلمه «فَأَسْعَوْا» از رفتن بهسوی نماز جمعه به «سعی» یعنی «شتافتن» تعبیر شده است هدف اینست که شخص مسلمان با همت و نشاط و جدیت و عزم قوی و متین، برای ادای نماز جمعه برخیزد زیرا لفظ سعی مفید جدیت و عزم را می‌رساند.

البته هدف از «سعی» در این آیه مبارکه همانا رفتن شخصی مسلمان به سوی مسجد غرض ادای نماز جمعه با توجه و اهتمام و عنایت خاص و با وقار است که به نماز جمعه تشریف ببرد، زیرا در احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم اصلاً از تیزو با عجله رفتن بهسوی نماز نهی به عمل آمده است، طوری که در حدیث شریف آمده است: «چون اقامت را شنیدید، بهسوی نماز به راه افتید و باید با وقار و آرامش راه بروید و شتاب نکنید پس آنچه را دریافتید بخوانید و آنچه که از شما فوت شد، آن را به اتمام رسانید».

همچنین در حدیث شریف به روایت ابوقتاده (رض) آمده است که فرمود: در اثناهی که ما با رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز می‌خواندیم، یکباره صدای هلهله مصلین شنیده شد، زمانیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم از نماز فارغ شدند، خطاب به این عده از مصلین فرمودند: «شما را چه شده است؟ گفتند: هیچ! فقط با شتاب بهسوی نماز حرکت می‌کردیم. فرمودند: دیگر چنین نکنید و هنگامی که به نماز می‌روید، باید طوری راه بروید که وقار و آرامش بر شما حاکم باشد پس آنچه را دریافتید بخوانید و آنچه که از شما فوت شد، آن را به اتمام رسانید».

حکمت و فلسفه فرض شدن نماز جمعه :

نمازهای پنجگانه ای که امروزه ما مسلمین هر روز باید آنرا سر وقت بخوانیم، هفده رکعت فرض می‌باشند، که در شب اسراء و معراج پیامبر صلی الله علیه و سلم بر مؤمنین فرض شد، این زمانی بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم و یارانش در مکه زندگی میکردند.
 زهري ميگويد: «اسراء يك سال قبل از هجرت رسول الله صلی الله علیه و سلم در ماه ربیع‌الاول روی داد، اما روایت وارده در این باره که اسراء در شب بیست و هفتم رجب روی داده، سند صحیحی ندارد». (تفسیر انوار القرآن).

در صحیح بخاری و مسلم از حدیث انس بن مالک آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ أُمَّتِي خَمْسِينَ صَلَاةً، فَرَجَعْتُ بِدَلِيكَ، حَتَّى مَرَرْتُ عَلَى مُوسَى، فَقَالَ: مَا فَرَضَ اللَّهُ لَكَ عَلَى أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: فَرَضَ خَمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَارْجَعْتُ، فَوَضَعَ شَطْرَهَا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، قُلْتُ: وَضَعَ شَطْرَهَا، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ فَرَاغَتْ فَوَضَعَ شَطْرَهَا فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَارْجَعْتُهُ، فَقَالَ: هِيَ خَمْسُونَ، وَهِيَ خَمْسُونَ، لَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبِّكَ، فَقُلْتُ: اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّي، ثُمَّ انْطَلَقَ بِي حَتَّى انْتَهَى بِي إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَغَشِيَهَا الْوَأْنُ لَا أُدْرِي مَا هِيَ، ثُمَّ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ، فَأَدَا فِيهَا حَبَابِلَ اللَّوْلُؤِ، وَإِذَا تَرَأَيْتُهَا الْمَسْكُ». (بخاری: 349) یعنی: «خداوند در سفر معراج،

روزانه پنجاه نماز بر امتم فرض گردانید. با آن پنجاه نماز، برگشتم تا اینکه به موسی علیه السلام رسیدم. ایشان پرسید: خداوند بر امتت چه چیزی فرض کرد؟ گفتم: روزانه پنجاه نماز. موسی علیه السلام فرمود: دو باره نزد پروردگارت برو. زیرا امتت توانایی انجام این کار را ندارد. نزد خداوند متعال برگشتم. حق تعالی بخشی از آن پنجاه نماز را کم کرد. وقتی نزد موسی علیه السلام آمدم، گفتم: بخشی از نمازها را معاف نمود. موسی علیه السلام گفت: باز هم بسوی خدا برگرد زیرا امتت توانایی این را هم نخواهد داشت. من بار دیگر نزد پروردگار رفتم. خداوند متعال این بار نیز بخشی از نمازها را کم کرد. باز چون نزد موسی رفتم و گفتم که خداوند بخشی دیگر از نمازها را بخشیده است، موسی علیه السلام باز همان سخن قبلی خود را تکرار کرد. برای آخرین بار، نزد حق تعالی رفتم، خداوند فرمود: روزانه پنج بار نماز بخوانید و ثواب پنجاه نماز را دریافت کنید و من هیچگاه خلاف وعده عمل نمی کنم. من بسوی موسی بازگشتم. گفت: بار دیگر به خداوند مراجعه کن. (این بار نپذیرفتم) گفتم: از خداوند شرم می کنم. آنگاه، جبرئیل مرا با خود برد تا اینکه به سدرۃ المنتهی رسیدیم. در آنجا، چیزهای گوناگونی دیدم که از آنها سر در نیاوردم. سپس وارد بهشت شدم. و در آنجا با زنجیرهای ساخته شده از مروارید و خاک بهشت که از مشک و عنبر بود، روبرو شدم».

البته بعضی از اهل علم گفته اند که قبل از آنکه این پنج نماز روزانه فرض شود، مسلمانان هر روز صبح و شب دو رکعت نماز می خواندند.

قتاده رحمه الله علیه، صحابی جلیل القدر، می گوید: «کان بدء الصیام أمروا بثلاثة آیام من کل شهر، ورکعتین غدوة، ورکعتین عشية». «تفسیر الطبری» (3/ 501). یعنی: در اوایل امر شده بود تا در هر ماه سه روز روزه گرفته شود، و نیز دو رکعت صبح و دو رکعت شب نماز خوانده شود.

و امام ابن کثیر رحمه الله در تفسیر آیه «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ» (سوره ق، آیه 39). (و پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب، پروردگارت را همراه با ستایش تسبیح گوی) می گوید: «و این امر قبل از فرض شدن نمازهای پنجگانه در شب اسراء بود، زیرا این آیه مکی است». (تفسیر ابن کثیر (جلد 3 / 538)، و مراجعه فرماید به: (البحر الرائق)، ابن نجیم (1 / 257).

البته بعضی از علماء این اقوال قتاده و ابن کثیر را قبول ندارند. و گروهی از اهل علم گفته اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از فرض شدن نماز در شب اسراء نمازی بجز نماز شب نمی خواندند بدون آنکه وقت آن یا تعداد رکعاتش مشخص باشد. نگاه کنید به: (التمهید لابن عبد البر) (35/8).

مطابق روایات تاریخی نماز جمعه در مکه مکرمه، و در شب معراج با بقیه نمازها فرض شده است. اگر چه روایتی هم هست که در مدینه منوره فرض شده است. اما صحیح ترین روایت این است که نماز جمعه، در مکه مکرمه فرض شده است.

پیامبر اسلام چرا در مکه نماز جمعه را اداء نکردند؟

دلیلش واضح و دقیقی که پیامبر صلی الله علیه وسلم چرا نماز جمعه را در مکه مکرمه بجاء نیاورد اینست که:

- چون اوایل دعوت به اسلام بود و در آن زمان تعداد مسلمانان در مکه مکرمه کم بود و اصل تدریج در تشریح (تدریج فی التشریح) در شریعت اسلامی یک اصل مهم است.

- دومین دلیل عدم اقامه نماز در مکه مکرمه را میتوان در ترس مسلمانان خلاصه نمود، طوری که فوقاً بدان اشاره نمودیم، تعداد مسلمانان بسیار کم بود و عملاً ترس از آزار و اذیت مشرکین وجود داشت و در بسیاری حالت مسلمانان یا بطور مخفیانه زندگی می کردند و یا مخفیانه ادای اوامر و مناسک دینی میکردند.

عمدتاً این دو عامل باعث شده بود که پیامبر اسلام نماز جمعه را در مکه مکرمه اقامه نکردند.

ولی ناگفته نباید گذاشت که: پیامبر صلی الله علیه وسلم، برای تنظیم امور مسلمین در شهر مدینه، صحابی جلیل القدر مصعب بن عمیر را به بحیث معلم به مدینه منوره فرستادند. مصعب بن عمیر حامل پیام پیامبر صلی الله علیه وسلم بود که در آن خطاب به مسلمانان در ضمن سایر دستاویز هدایت گردیده بود که مسلمانان باید در شهر مدینه نماز جمعه را اقامه کنند.

اسعد بن زراره (رض) بعد از وصول هیات، مسلمانان را جمع کرد و مصعب بن عمیر فرستاده رسول الله صلی الله علیه وسلم را به عنوان اولین خطیب، نماز جمعه را در مدینه منوره اداء کرد. این اولین نماز جمعه بود که توسط مصعب بن عمیر و اسعد بن زراره در مدینه برگزار شد.

پیامبر اسلام هم پس از ورودشان به مدینه منوره بعد از چهار روز اقامت در قباء هنگامی که عازم مدینه شدند، چون در آن زمان قبا از مدینه فاصله داشت در قبیله بنی سالم بن عوف وقتیکه ظهر فرا رسید در آن جا توقف کردند و اعلام کردند. مردم جمع شدند و نماز جمعه را در آنجا اقامه کردند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم هم بخاطر اهمیت نماز جمعه، در لحظات ورودشان نماز جمعه را در قباء اقامه کردند و اجماع امت هم همین طور است که نماز جمعه فرض عین است.

درین جاء برای آسان کردن مشکل خواننده ضرورت است تا به دو عنوان ذیل و لو از بحث مستقیم ما خارج اند، ذیلاً بپردازم.

اولین بار نماز جمعه چه وقت فرض شد؟

در مورد اینکه اولین نماز جمعه چه وقت فرض شد طوری که در فوق نیز اشاره کردیم مطابق روایات اسلامی: مسلمانان «مدینه»، پیش از آن که پیامبر صلی الله علیه وسلم هجرت کند، با یکدیگر به مباحثه پرداختند و گفتند که: قوم «یهود» در طول هفته روزی خاصی برای اجتماع دینی خویش دارند که مصادف میگردد به (روز شنبه)، همچنان «نصاری» نیز روزی معینی برای برگزاری مراسم دینی دارند که مصادف میشود به روز (یکشنبه)، بناءً بهتر خواهد بود که مسلمانان هم روزی داشته باشند که به دور هم جمع شوند و در آن روز در جنبی اینکه به بحث مسایل دینی و اجتماعی می پردازند، مصروف عبادت دستجمعی نیز خواهند شد، آنها روز قبل از شنبه را که در آن زمان «یوم العروبه» نامیده می شد، برای این هدف عالی خویش برگزیدند، بناءً نزد «اسعد بن زراره» که یکی از بزرگان اهل مدینه بود، رفتند، و او نماز را به صورت جماعت با آنها به جا آورد و به آنها اندرز داد، و آن روز، «روز جمعه» نامیده شد، زیرا روز اجتماع مسلمین بود.

اسعد بن زراره به مردم دستور داد از اینکه مسلمانان به اتفاق نیکی دست یافتند، گوسفندی را ذبح نمایند. مسلمانان گوسفند را حلال و همه مسلمانان در نان چاشت و شب از گوشت

این گوسفند غذا خوردند. ناگفته نماند که تعداد مسلمانان در آن زمان در شهر مدینه بسیار کم بود.

و این اولین نماز جمعه ای بود که در تاریخ امت اسلام تشکیل شد. اما، اولین نماز جمعه ای که رسول الله صلی علیه وسلم با اصحابش بجاء آوردند، هنگامی بود که به «مدینه» هجرت کرد، مطابق روایت تاریخی آن حضرت روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاوّل هنگام ظهر وارد «مدینه» شد، چهار روز در «قُبا» ماندند و مسجد «قُبا» را بنیان نهادند. سپس روز «جمعه» به سوی «مدینه» حرکت کرد، (فاصله میان «قُبا» و «مدینه» بسیار کم است، و امروز «قُبا» یکی از محله های داخل «مدینه» است)، به هنگام نماز جمعه، به محله «بنی سالم» رسید، و مراسم نماز جمعه را در آنجا برپا داشت، و این اولین نماز جمعه ای بود که رسول الله صلی علیه وسلم در تاریخ اسلام به جا آورد، خطبه ای هم در این نماز جمعه خواند که، اولین خطبه محمد صلی علیه وسلم در «مدینه مکرّمه» بود.

یکی از محدثان از «عبد الرحمن بن کعب» نقل کرده: پدرم هر وقت صدای آذان جمعه را می شنید، بر «اسعد بن زرارة» رحمت می فرستاد، هنگامی که دلیل این مطلب را جویا شدم، گفت: به خاطر آن است که او اولین کسی است که نماز جمعه را با ما به جا آورد. گفتم: آن روز چند نفر بودید؟ گفت: فقط چهل نفر!

نماز جمعه :

بر هر مرد مسلمان، بالغ، عاقل، آزاد و مقیمی واجب است که درباره آن دلایل فراوانی مبنی بر وجوب آن و هشدار به کسی که بدون داشتن عذر در انجام آن سُستی و تنبلی می کند، و از حضور در آن سرباز می زند. از جمله دلایل وجوب آن آیه ذیل می باشد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آیه 9، سوره الجمعة). «ای مؤمنان! هنگامی که برای روز جمعه اذان گفته می شود به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است اگر می دانستید».

خداوند در این آیات به تلاش و شتابیدن به سوی نماز امر کرده است، که این امر به مفهوم وجوب است. واجب شدن شتافتن فقط برای امر واجب است. در این آیات خداوند، [مردم را] از معامله کردن منع کرده است تا به وسیله آن از انجام نماز باز نمانند. چنانچه نماز جمعه واجب نبود، بی تردید مردم به خاطر آن از معامله و خرید و فروش نهی نمی شدند. ابن کثیر / درباره این آیه می گوید: بی تردید خداوند، به مؤمنان دستور داده است برای انجام عبادت او در روز جمعه و اهتمام به آن، و تداوم بر آن گردهم آیند.

جابر بن عبدالله (رض) میفرماید: پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ما خطبه خوانده و فرمود: «اعلموا أنّ الله قد افترض عليكم الجمعة في مقامي هذا، في يومي هذا، في شهري هذا، من عامي هذا، إلى يوم القيامة، من تركها في حياتي أو بعدي، وله إمام عادل أو جائر استخفافاً بها أو جحوداً لها، فلا جمع الله شمله ولا بارك الله في أمره» «بدانید که بی تردید خداوند نماز جمعه را در چنین جایگاه، روز، ماه، و سالی تا روز قیامت واجب کرده است. هر کس در زمان حیاتم یا پس از آن، با هدف خوار شمردن یا انکار آن، آن را ترک کند، در حالیکه امام عادل یا جائری دارد پس خداوند، کار آشفته آنان را سر و سامان ندهد و امر آن ها را بر ایشان خجسته نگرداند» (ابن ماجه آن را روایت کرده است ولی اسناد آن

(ضعیف است.)

از ابوهریره و ابن عمر (رض) روایت شده است که آن دو از پیامبر صلی الله علیه وسلم بر روی منبرش می‌فرمود: «لینتهین أقوام عن ودعهم الجمعة والجماعات أو لیختمن الله علی قلوبهم ثم لیكونن من الغافلن» «آیا آن گروه‌ها از ترک کردن نماز جمعه و جماعت دست بر می‌دارند، یا خداوند بر قلب هایشان مهر می‌زند، سپس بی‌تردید از غافلان خواهند بود.» (مسلم آن را روایت کرده است.)

امام نووی/ می‌گوید: (معنای ختم، مهر کردن و پوشاندن است... قاضی عیاض می‌گوید: متکلمان در این باره هم بسیار اختلاف دارند. به او گفته شده است که ختم به معنای از بین رفتن لطف و اسباب خیر است. همچنین به او گفته شده است که به معنای خلق کفر در قلب های آن هاست، که این نظر بیشتر متکلمین اهل سنت است.)

در حدیث از پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: «من ترک ثلاث جمع تهاوناً بها طبع الله علی قلبه» «هر کسی که سه نماز جمعه را به خاطر سستی و تنبلی ترک کند خداوند قلب او را مهر میزند.» (احمد، ابو داود، نسائی، ترمذی و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند.)

ابو قتاده (رض) روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من ترک الجمعة ثلاث مرات من غیر ضرورة طبع الله علی قلبه» «کسی که سه بار نماز جمعه را بدون هیچ ضرورتی ترک کند، خداوند قلب او را مهر میزند.» (امام احمد آن را روایت کرده است.)

از ابن عباس (رض) روایت می‌شود که گفت: «کسی که سه بار متوالی از شرکت در نماز جمعه خودداری کند در حقیقت اسلام را به کناری نهاده است.» (ابویعلی آن را به صورت موقوف و با اسناد حسن روایت کرده است.)

از ابن مسعود (رض) که پیامبر صلی الله علیه وسلم به گروهی که از شرکت در نماز جمعه امتناع می‌کردند، فرمود: «لقد هممت أن أمر رجلاً یصلی بالناس ثم أحرق علی رجال یتخلفون عن الجمعة بیوتهم» «بی‌گمان خواستم دستور دهم تا مردی امامت نماز مردم را برعهده گیرد سپس بر کسانی که از حضور در نماز جمعه خودداری می‌کنند، خانه هایشان را بر آنان آتش بزنم.» (مسلم و حاکم آن را روایت کرده‌اند.)

ترمذی از ابن عباس (رض) روایت کرده است که درباره فردی که به شب زنده داری می‌پردازد و روزها را روزه می‌گیرد اما در نماز جمعه شرکت نمی‌کند، از او سؤال شد. ابن عباس گفت: «او در آتش است.» که در صفحات قبل نیز ذکر گردید.

از محمد بن عبدالرحمن بن زراره روایت شده است که گفت از کاکایم [یحیی بن سعد بن زراره] شنیدم که گفت: پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم فرمود: «فمن سمع النداء یوم الجمعة فلم یأتها؛ ثم سمعه فلم یأتها، ثم سمعه فلم یأتها، طبع الله علی قلبه وجعل قلبه قلب منافق» «کسی که در روز جمعه سه بار صدای منادی [مؤذن] را بشنود اما آن را اجابت نکند، خداوند بر قلب او مهر خواهد زد و قلب او را تبدیل به قلب منافق خواهد کرد.» (بیهقی آن را روایت کرده است.)

از ام المؤمنین حفصه (رض) روایت شده است که پیامبر ص فرمود: «رواح الجمعة واجب علی کل محتلم» «رفتن به نماز جمعه برای هر فردی که به بلوغ رسیده است واجب است.» (نسائی، ابوداود و ابن خزیمه آن را روایت کرده‌اند. این حدیث صحیح است.)

اجماع امت: همه مسلمانان بر واجب بودن نماز جمعه اجماع دارند. ابن المنذر، اجماع علماء بر فرض عین بودن نماز جمعه را ذکر کرده است. ابن عربی مالکی می‌گوید: با اجماع مسلمانان نماز جمعه، فرض عین است. ابن قدامه در المغنی می‌گوید: مسلمانان بر وجوب نماز جمعه اجماع [و اتفاق] دارند. عینی می‌گوید که از زمان رسول خداص تا امروز بر فرض بودن آن بدون هیچ انکاری اجماع دارند.

نووی (رح) می‌گوید: مذهب شافعی بر آن است که نماز جمعه فرض عین است.

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٠﴾

و هنگامی که نماز ادا شد، در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید و الله را بسیار یاد کنید تا شما رستگار شوید. (۱۰)

تفسیر:

«قُضِيَتِ»: اداء گردید و انجام پذیرفت. (زمانیکه نماز جمعه اداء گردید) «فَانْتَشِرُوا»: پراکنده و متفرق شوید. فحوای جمله: «فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ» آیه مبارکه این واقعیت را می‌رساند که غرض کسب درآمد و دریافت فضل الهی، نیاز به هجرت و حرکت و مسافرت در زمین است.

«إِبْتَغُوا»: جستجو کنید. طلب کنید. نباید فراموش کرد که: در فرهنگ قرآن عظیم الشان، مال دنیا فضل الهی است، بنابر همین اصل می‌فرماید: «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»، بعد از پایان نماز جمعه، به سراغ فضل الهی یعنی درآمد و تجارت بروید. همچنان از فحوای جمله «فَاسْعُوا» آیه مبارکه معلوم می‌شود که: در انجام عبادت سرعت بگیرید، ولی در کار مادی به سراغ آن روید و ضرورتی به عجله نیست، زیرا رزق نزد الله تعالی مقدر است.

جمله «وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» میرساند که: لطف و فضل خداوند بسیار است ولی انسان باید برای به دست آوردن آن تلاش بخرج دهد.

برکت در تجارت بعد از ختم نماز جمعه:

سیرت نویسان روایت می‌فرمایند: که حضرت عراق بن مالک وقتی که از ادای نماز جمعه خلاص می‌شد، بر دروازه مسجد ایستاد می‌شد و این دعا را می‌خواند: «اللهم انی اجبت دعوتک و صلیت فریضتک و انتشرت لما أمرتني فارزقني من فضلك وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (رواه ابن ابی حاتم، ابن کثیر) (خدایا دستور تو را بجا آوردم، و فرض تو را ادا کردم، و هم چنان که تو دستور دادی من نماز خوانده بیرون آمدم، پس تو از فضل خویش به من رزق عطا بفرما، و تو یی بهترین رزق دهندگان.)

و از بعضی سلف صالحین منقول است: هر کسی که بعد از نماز جمعه به امور تجارت بپردازد، خداوند برای او هفتاد بار برکت نازل می‌فرماید. (ابن کثیر).

«وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آیه 45 سوره انفال) یعنی بعد از ادای نماز جمعه در کسب معاش به تجارت مشغول باش، اما مانند کفار از خدا غافل مباش، در عین وقت خرید و فروش و کارگری یا خدا را جاری بدار.

قابل تذکر است که: هدف از ذکر و یاد خدا در آیه، تنها ذکر زبانی نیست، بلکه توجه درونی و یاد لطف‌ها و امداد‌های و وعده‌های و یاد عزت، عظمت و فرمان او نیز هدف می‌باشد.

یاد و ذکر الله، زمانی عامل رستگاری انسان می‌شود که این یاد مداوم و مستمر باشد.

حکمت و فلسفه نماز جمعه چیست؟

همان طور که در آیات قرآن و احادیث نبوی آمده است، تأکید فراوان شرع اسلام در وضع عبادات به اتحاد مسلمانان و انسجام اسلامی شده است.

در حدیثی پیامبر صلی الله علیه وسلم جامعه اسلامی را به یک جسم تشبیه کرده اند. که همه اعضای یک جسم به هم پیوسته هستند. لذا برای استحکام اتحاد و انسجام خداوند متعال هفته ای یک روز را قرار داده تا مسلمانان از جاهای دور و نزدیک در مصلي و در میعادگاه نماز جمعه حاضر شوند و در کنار یکدیگر وحدتشان را به نمایش بگذارند.

دومین حکمت نماز جمعه: ایجاد الفت و محبت بین مسلمانان است. وقتی مسلمانان در یک جا جمع می شوند و در کنار یکدیگر نماز جمعه را اقامت می کنند. خود به خود الفت و محبت در دل‌های آنها جا می گیرد و یکدیگر را بهتر می شناسند و در مواقع مشکلات و مصیبتی که برای فردی از افراد جامعه اتفاق می افتد می توانند به او کمک کنند.

همچنین فلسفه دیگر نماز جمعه تعلیم و تعلم است. بر هر مرد و زن مسلمان فرض است که دین و مسایل شرعی اش را یاد بگیرد.

لذا در روز جمعه که از سخنان از کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان می شود. مسلمانان در میعاد گاه جمعه حاضر می شوند و مسائل دین شان را یاد می گیرند.

در واقع نماز جمعه مدرسه هفتگی است برای آموختن دین و پند و اندرزهای اسلامی. و لازم است که هر فرد مسلمان در این مکتب اشتراک نمایند.

نماز جمعه در واقع یکی از بزرگترین شعایر اسلام است که عظمت دین مبین اسلام را به نمایش می گذارد.

حکمت نماز جمعه و فضیلت رفتن به آن:

حکمت تشریح جمعه برای جای دادن به فکر جمعی و تجمع مسلمانان و شناخت پیدا کردن آنها با همدیگر و محبت و آفت پیدا کردن بین آنها و یادآوری نسبت به دستورات اسلام در رابطه با احکام و اخلاق و آداب و امر به معروف و نهی از منکر و مسائل عمومی اعم از خارجی و داخلی می باشد.

فضیلت رفتن به جمعه بدست آوردن ثواب، بطوری که در روایت آمده است هر قدمی که نماز گزار برای رفتن به ادای نماز جمعه، از آن ثواب کمایی میکند، و سبب عفو گناهی می شود و در حدیثی که ابو هریره (رض) نقل میکند آمده که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من اغتسل يوم الجمعة غسل الجنابه ثم راح فکانما قرب بدنه و من راح فی الساعه الثانيه، فکانما قرب بقره و من راح فی الساعه الثالثه فکانما قرب کبشاً و من راح فی الساعه الرابعه فکانما قرب دجاجه و من راح فی الساعه الخامسه فکانما قرب بیضه فإذا خرج الإمام حضرت الملائکه يستمعون الذکر.» (متفق علیه) (کسی در روز جمعه غسل کند سپس بسوی محل جمعه حرکت کند ثوابش به اندازه قربانی کردن یک شترمی باشد و کسی که در ساعت دوم حرکت کند به اندازه قربانی کردن یک گاو و کسی که در ساعت سوم حرکت کند به اندازه قربانی کردن یک قوچ و کسی در ساعت چهارم حرکت کند به اندازه قربانی کردن یک مرغ و کسی که در ساعت پنجم حرکت کند به اندازه قربانی کردن یک تخم مرغ به ثواب می رسد و وقتی امام جمعه بسوی مسجد حرکت کردند ملائکه برای گوش دادن به میان جمعیت حاضر میشوند.

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهِ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿١١﴾

و چون تجارت و سرگرمی را ببینند به سوی آن روی آور می شوند و تو را در حالیکه ایستاده ای ترک می کنند بگو آنچه نزد خداست از سرگرمی و از تجارت بهتر است و الله بهترین روزی دهندگان است. (۱۱)

تشریح لغات واصطلاحات :

« رَأَوْا »: دیدند. « لَهْوًا »: سرگرمی، بازیچه، صدای طبلی که از آمدن کاروان خبر می دهد.

« تِجَارَةً »: هدف از آن همان کاروانی تجارتي دحيه بن خليفه الكلبي بوده (البته وی تاهنوز مسلمان نشده بود) است که با کاروان روغن زیتون از شام برگشت. این کاروان در وخت خطبه نماز جمعه به مدینه رسید. «لَهْوًا»: سرگرمی. مراد طبلی است که به هنگام آمدن کاروان برای اطلاع مردم از وصول کاروان تجارتي نواخته می شد. «انْفَضُوا»: پخش و پراکنده شدند. «إِلَيْهَا»: مرجع (ها) تجارت است.

شأن نزول آیه 11:

1086- بخاری و مسلم از جابر(رض)روایت کرده اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در حال خواندن خطبه نماز جمعه بود، ناگاه کاروانی که [بار آن مواد غذایی بود] از سفر وارد شد. مسلمانان به سوی کاروان شتافتند. فقط دوازده نفر نزد پیامبر باقی ماندند. پس خدای بزرگ آیه «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً..» نازل کرد. (صحیح است، بخاری 936 و 2058 و 4899، مسلم 863، ترمذی 3311، نسائی در «تفسیر» 613، احمد 3 / 313 و «ابن کثیر» 6822)

همچنان از: از ابومالک روایت است دحيه بن خليفه با کاروان تجارتي روغن زیتون از شام برگشت. در آن حال نبی کریم خطبه نماز جمعه را می خواند.

وقتی که مسلمانان قافله را دیدند به سوی بازار بقیع رفتند، زیرا ترسیدند که مبادا دیگران برای خرید کالا از آنان سبقت جویند. پس خدای بزرگ آیه «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ» را نازل کرد. (تفسیر طبری، همان منبع، ج 28، ص 103).

- ابن جریر از جابر(رض)روایت کرده است: در آن زمان مرسوم بود چون جوانان ازدواج می کردند آن ها را با طبل و نی بدرقه می نمودند.

مسلمانان پیامبر را در حال قیام بالای منبر رها می کردند و به سوی عروسی میشتافتند. پس آیه نازل شد. سیوطی صاحب می گوید: مثل این که آیه در هردو مورد نازل گشته است. (طبری 34145. در این اسناد محمد بن سهل بن عسکر استاد طبری متروک و یحیی بن عثمان بن صالح لاین حدیث است راوی های دیگرش ثقه هستند. پس حدیث جداً ضعیف و ناچیز است. حدیث قبلی درست است.)

- ابن منذر از جابر روایت کرده: این آیه در باره هردو قضیه، ورود قافله تجارتي و قصه نکاح دوشیزگان که هر دو یکجا از راه رسیده بودند نازل شد.

حسن بصری، ابو مالک فرمودند: این واقعه زمانی اتفاق افتاد که اشیای ضروری و کمیاب و خیلی گران بودند، از این جهت بسیاری از صحابه، با یافتن اطلاع از ورود قافله، از مسجد بیرون رفتند، اولاً نماز خوانده بودند، و نسبت به خطبه نمی دانستند که آنهم در روز جمعه جزو فرایض است. (مظهری)

ثانیاً اشیای بسیار قیمتی بودند، سومین موجب این بود که هر کسی فکر می کرد که با دیر رفتن، نمی توان به ضروریاتش برسد، به هر حال با توجه به این وجوه، این لغزش از صحابه ی کرام سرزد، و حدیث مذکور متضمن وعید بر آن وارد شد، که «اگر همه ی شما می رفتید، عذاب خدا نازل می شد!» آیه های مذکور جهت تنبه و هوشدار بر این واقعه، نازل گردید، که «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً» و از اینجاست که رسول الله صلی الله علیه وسلم روش خود را در باره ی خطبه، تغییر داد، و خطبه را قبل از نماز جمعه مقرر فرمود، و اکنون سنت همین است. (ابن کثیر)

در آیه مذکور، به رسول الله صلی الله علیه وسلم دستود داده شد، تا به مردم اعلام کند، که آنچه نزد الله است، از این تجارت و غیره بهتر است، که حتماً مراد از آن، ثواب آخرات است، ولی این دور نیست که مراد از آن نیز این باشد، که برای کسانی که به جهت نماز و خطبه، تجارت را رها سازند، از طرف خداوند برکات خاصی در این جهان نازل گردد، هم چنان که در بالا از سلف صالحین به روایت ابن کثیر نقل گردید. (تفسیر معارف القرآن سوره الجمعة مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی)

آداب روز جمعه:

روزه جمعه در تعلیمات اسلامی دارای ادبی می باشد که ما در اینجا مختصراً ببرخی از این آداب اشاره می نمایم:

در حدیثی از سلمان فارسی روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «لایغتسل رجل یوم الجمعة ویطهر ما استطاع من الطهر، و یدهن من دهنه، أو یمس من طیب بیته، ثم یرج فلا یفرق بین اثنین، ثم یصلی ما کتب له، ثم ینصت إذا تکلم الإمام، إلا غفر له ما بینه و بین الجمعة الأخری» (هر کس در روز جمعه غسل و در حد توان نظافت و از روغن و بوی خوش خانه اش استفاده کند؛ سپس به مسجد برود و بین هیچ دونفری فاصله نیاندازد و آنچه برای او مقدر شده نماز بخواند، سپس وقتی امام شروع به خطبه کرد ساکت شود، گناهان (صغیره) او از این جمعه تا جمعه بعدی بخشیده میشود)

هكذا در حدیثی از ابوسعید روایت است: «من اغتسل یوم الجمعة، و لبس من أحسن ثیابه، و مس من طیب إن کان عنده ثم أتى الجمعة فلم یخطأ أعناق الناس، ثم صلی ما کتب الله له، ثم أنصت إذا خرج إمامه حتی یفرغ من صلاته کانت کفارة لما بینها و بین الجمعة التي قبله» (هر کس در روز جمعه غسل کند و از بهترین لباسهایش بپوشد و اگر بوی خوش نزد او بود، استفاده کند، سپس به نماز جمعه برود و از روی گردن مردم قدم بر ندارد، سپس آنچه خداوند برای او مقدر کرده نماز بخواند؛ سپس از هنگامی که امام برای خطبه خارج می شود تا موقع تمام شدن نماز ساکت شود، (جمعه او) کفاره گناهانی می شود که بین این جمعه و جمعه قبل انجام داده است).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «إذا کان یوم الجمعة کان علی کل باب من أبواب المسجد ملائكة یکتبون الناس علی قدر منازلهم الأول فالأول، فإذا جلس الإمام طووا الصحف و جاءوا یستمعون الذکر، و مثل المهجر کمثل الذی یهدی بدنة ثم کالذی یهدی بقرة، ثم کالذی یهدی الکبش، ثم کالذی یهدی الدجاجة ثم کالذی یهدی البیضة» (وقتی که روز جمعه فرا می رسد؛ در کنار هر یک از درهای مسجد فرشته ای قرار می گیرد و درجات مردم را به ترتیب بر حسب وارد شدنشان، یکی پس از دیگری می نویسند، و وقتی که امام شروع به خواندن خطبه کند دفتر هایشان را در هم می

پیچند و به خطبه گوش می دهند. و ثواب کسی که زود به مسجد می آید، مانند کسی است شتری را قربانی کرده، و سپس مانند کسی که گاوی را قربانی کرده، و سپس مانند کسی که قوچی را قربانی کرده، سپس مانند کسی که مرغی را قربانی کرده، سپس مانند کسی که تخم مرغی را قربانی کرده است).

1- غسل برای همه‌ی کسانی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند، واجب است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «غُسْلُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ» (متفق علیه). (غسل روز جمعه بر هر مرد بالغ و عاقلی واجب است).

2- پوشیدن لباس پاک و استفاده از عطر و هر آنچه دارای بوی خوش می‌باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «عَلَى كُلِّ مُسَلِّمٍ الْغَسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَلْبَسُ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ، وَإِنْ كَانَ لَهُ طَيِّبٌ مَسَّ مِنْهُ». (رواه أحمد وأبو داود وأصله في الصحيحين). (بر هر مسلمانی واجب است که در روز جمعه غسل نماید و بهترین لباس‌هایش را بپوشد و اگر عطر داشته باشد باید خود را خوشبو کند).

3- قبل از این‌که وقت جمعه فرا رسد باید خود را به مصلی برساند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقْرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمْعُونَ الذِّكْرَ» (مالک و بخاری آن را روایت کرده‌اند)

(کسی که در روز جمعه غسلی مانند غسل جنابت و با همان صفات و شرایط انجام دهد، سپس به سوی مسجد برود مثل این است که یک شتر را در راه خدا قربانی کرده باشد، کسی که در ساعت دوم به مسجد برود، مثل این است که یک گاو را صدقه کرده باشد، کسی که در ساعت سوم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک قوچ شاخدار را قربانی نموده باشد و کسی که در ساعت چهارم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک مرغ را صدقه داده باشد، کسی که در ساعت پنجم برود مانند این است که یک تخم مرغ را صدقه داده باشد، همین‌که امام در مسجد ظاهر گردید، فرشتگان حاضر می‌شوند و به ذکر و دعا و مطالب خطبه گوش فرا می‌دهند).

4- بعد از اینکه وارد مسجد می‌شود، هر اندازه که در توان داشته باشد نماز سنت را می‌خواند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ بِمَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدْهَنُ مِنْ دُهْنِهِ أَوْ يَمَسُّ مِنْ طَيِّبٍ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَرُوحُ إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يَفْرُقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يَصَلِي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يَنْصِتُ لِلْإِمَامِ إِذَا تَكَلَّمَ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى مَا لَمْ يَغْشِ الْكِبَائِرَ» (بخاری آن را روایت کرده است). (هر کس در روز جمعه غسل نماید و در حد توان نظافت را رعایت کند و موهایش را روغن زند و خود را معطر نماید، سپس به مسجد برود و در هر نقطه که خالی باشد نمازش را بخواند، سپس ساکت نشسته و به سخنان امام گوش فرا بدهد، حتما خداوند از تمامی گناهان او در طول این هفته تا هفته‌ی دیگر درمی‌گذرد، اما به شرط این‌که مرتکب گناه کبیره نشده باشد).

5- رعایت سکوت به هنگام آمدن امام و پرهیز از این‌که خود را به چیزی مشغول نماید، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا قَلَّتْ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ: أَنْصِتْ فَقَدْ لَغَوْتَ» (وقتیکه امام در روز جمعه خطبه‌ی نماز را می‌خواند شما اگر به رفیقت بگویید

ساکت باش، شما هم کار عبث و لغوی انجام داده‌اید و از ثواب جمع‌هات کم می‌شود). (مسلم آن را روایت کرده است.)

و در روایت دیگری آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ مَسَّ الْحَصَى فَقَدْ لَغَى، وَمَنْ لَغَى فَلَا جُمُعَةَ لَهُ». (هر کس خود را به چیزی مشغول نماید، پس کار عبث و لغوی را انجام داده است و هر کس کار لغوی را انجام دهد، از پاداش جمعه بی‌بهره می‌شود). (ابو داود آن را روایت کرده است.)

6- گام برداشتن بر نماز گزاران و از هم جدا کردن آنان کراهت دارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی فردی را مشاهده نمود که بر نماز گزاران قدم برمی‌دارد، خطاب به وی فرمود: «اجلس فقد أذیت» (بنشین، برآستی که مایه‌ی اذیت و آزار دیگران شدید). (ابو داود آن را روایت کرده است.)

و در روایت دیگری آمده که فرمود: «و لا یفرق بین اثین». (انسان مؤمن هرگز میان دو شخص فاصله ایجاد نمی‌کند و آنان را از هم جدا نمی‌سازد.)

7- خرید و فروش بعد از آذان دوم حرام و غیر مشروع می‌باشد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «ای مؤمنان! هنگامی که روز جمعه برای نماز جمعه آذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید).

8- خواندن سوره کهف در شب و روز جمعه مستحب می‌باشد، با توجه به اینکه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: «من قرأ سورة الكهف فی یوم الجمعة أضاء له من النور ما بین الجمعین» (هر کس در روز جمعه سوره‌ی کهف را بخواند، خداوند به فاصله‌ی دو جمعه روشنایی را برای او مهیا می‌گرداند). و سلف صالح نیز در شبانه روز جمعه این سوره را می‌خواندند. (حاکم آن را گزارش داده و بیان داشته که صحیح می‌باشد).

9- صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم، زیرا می‌فرماید: «أكثرُوا علی من الصلاة یوم الجمعة وليلة الجمعة، فمن فعل ذلك کُنْتُ لَهُ شَهِيداً وَشَفیعاً یوم القیامة» (در شب و روز جمعه صلوات زیادی را بر من بفرستید؛ هر کس این کار را انجام دهد، در روز قیامت مرا به عنوان شاهد و شفیع خود می‌یابد). (بیهقی آن را با سندی حسن نقل کرده است.)

10- دعای فراوان در روز جمعه؛ زیرا روز جمعه حاوی ساعت و زمانی است که خداوند متعال در آن ساعت دعاها را می‌پذیرد و خواسته‌ی بندگانش را استجابت می‌نماید، پیامبر صلی الله علیه وسلم در این خصوص می‌فرماید: «إن فی الجُمُعَة ساعة، لا یوافقها عبداً مسلماً، یسأل الله فیها خیراً، إلا أعطاه إیاه» (یک زمان و ساعتی در روز جمعه وجود دارد، هر بنده‌ی مسلمانی در آن ساعت هر چیز خیری را از خدا بخواهد، خداوند خواسته‌اش را استجابت مینماید).

راجع به آن ساعت و زمان گفته‌اند که فاصله آمدن امام به مسجد تا برگشتن ایشان است و برخی گفته‌اند بعد از نماز عصر است. (امام احمد آن را روایت کرده و عراقی نیز آن را به عنوان حدیث صحیح قلمداد نموده است.)

خواننده محترم!

«عراک بن مالک» وقتی نماز جمعه ادا می‌شد و بیرون می‌آمد، بر در مسجد می‌ایستاد و

می‌گفت: بار الهی! دعوت تو را اجابت کردم و فریضه‌ی تو را ادا نمودم و همان طور که مرا امر فرموده‌ای پراکنده شدیم، پس از فضل و کرامت مرا روزی عطا فرما و تو بهترین روزی دهندگان هستی. (تفسیر قرطبی ۱۰۳/۱۸).

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم و من الله التوفیق

فهرست موضوعات و مطالب سورة جمعة

	وجه تسمیه	الجمعة	
	فضیلت سوره		1
	تعداد آیات کلمات و حروف سوره		2
	ارتباط سوره جمعة با سوره قبلی		3
	محتوای سوره جمعه		4
	جمعه (جمعه در لغت)		5
	روز اول هفته جمعه است نه شنبه		6
	فضیلت روز جمعه		7
	در آیات متبرکه (1 الی 4) در باره فضل و نعمت الله بر جهانیان بحث بعمل آمده است.		8
	ایا پیامبر اسلام «آمی» بود؟		9
	سایر دلایل در مورد آمی بودن پیامبر اسلام (ص)		10
	قرارداد صلح حدیبیه و حذف برخی از متون از آن		11
	در آیات (5 الی 8) به رد این شبهه ی کینه توزانه و عنادانه پرداخته بیان میدارد که : یهودیان به تورات عمل نمی کنند، هر چند بر آن مکلف اند. اگر خود را در برابر تورات، موظف و مسؤول بدانند، قطعاً از قرآن عظیم الشأن بهره مند می شوند و هرگز چنین یاوه گوییهایی بر زبان نمی آورند.		12
	در آیات متبرکه (9 الی 11) در باره نماز جمعه و احکام آن ، بحث بعمل آمده است .		13
	حکمت و فلسفه فرض شدن نماز جمعه		14
	پیامبر اسلام چرا در مکه نماز جمعه را اداء نکردند؟		15
	اولین بار نماز جمعه چه وقت فرض شد؟		16
	نماز جمعه		17
	برکت در تجارت بعد از ختم نماز جمعه		18
	حکمت و فلسفه نماز جمعه چیست؟		19
	حکمت نماز جمعه و فضیلت رفتن به آن		20
	آداب روز جمعه		21

مکتبی بر بعضی از منابع و مأخذها

- 1- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:**
شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)
- 2- تفسیر انوار القرآن:**
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: (فتح القدير شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد).
- 3- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:**
تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاً به زبان عربی نوشته شده، و از تفسیر الکشف و البیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.
- 4- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.
- 5- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است.
- 6- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774 ق) مشهور به ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید: این کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).
- 7- تفسیر بیضاوی:**
یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ)
- 8- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:**
جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است.
- 9- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.
- 10- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل:**
تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جزیّ (متوفی 741 ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.
- 11- تفسیر صفوة التفاسیر:**
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.
- 12- تفسیر ابو السعود:**
«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلى مزایا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.
- 13- تفسیر فی ظلال القرآن:**
تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شانلی (متوفی سال 1387 هـ).
- 14- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:**
نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)
- 15- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:**
نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال

1315 هجری، وفات 1399 هجری).

16- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

17- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

18- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری میباشد).

19- روح المعانی (آلوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 – 1270ق)

20- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور» مؤلف آن: حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵-۱۵۰۵ م)

21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزجاج أو أبو إسحاق الزجاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری - 311 هجری 855-923 میلادی)

22- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز ابن عطیة» بوده، مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542 هـ)

23- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسی بصری (۶۱ هـ- ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰ م) شیخ قتادة از جمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او میگوید: «او با حافظهترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

24- تفسیر بیضاوی:

تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.

25- تفسیر کشف مشهور به تفسیر زمخشری:

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26- تفسیر مختصر:

تفسیر این کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی. تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

30- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می آید.

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، وأساس التقدیس صفحه 7).

ترجمه و تفسیر سوره جُمُعَة

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**